



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: احکام / امریه معروف و نهی از منکر

کبیره یا صغیره بودن ترک امریه معروف و نهی از منکر

یازدهمین مطلبی که در بحث کیفیت حکم امریه معروف و نهی منکر مورد بحث واقع شد، این بود که ترک امریه معروف و نهی از منکر، از کبائر است و یا از صغائر است؛ ما مقدماتی را عرض کردیم و بحث اصلی طرح مسئله بود و از طرف دیگر ما تقسیم کردن معاصی را به صغیره و کبیره، قبول داریم برخلاف آقای خویی که به نحوی این تقسیم را زیر سؤال بردند که ما علاوه بر تقسیم معاصی، به صغیره و کبیره نسبی، تقسیم به صغیره و کبیره مطلق را هم قبول داریم.

مفهوم نسبی و مطلق صغیره و کبیره

عرض کردیم که صغیره و کبیره دو مفهوم نسبی و مطلق دارد به یک معنا هر گناهی که صغیره است، می تواند نسبت به پایین تر از خودش کبیره باشد این یک معنا که ما صغیره و کبیره های نسبی داریم.

اما علاوه بر این، ما اصطلاح دوم صغیره و کبیره مرزبندی شده و تفکیک شده را هم قائلیم که گروهی از معاصی در فهرست صغائر می رود و گروهی دیگر در فهرست کبائر می رود و وصف این ها با مقایسه، عوض نمی شود بلکه هر کدام جایگاه ثابت و بدون قیاس دارد؛ یعنی بدون مقایسه یا صغیره است یا کبیره، گرچه وقتی همه این ها را باهم بسنجید، ممکن است با تغایر نسبت، یکی صغیره بشود و یا دیگری کبیره شود.

هفته قبل هم این را عرض کردیم که وقتی می گوئیم معاصی صغیره و کبیره است؛ این اعم از فعل حرام یا ترک واجب است، همان طور که از روایات هم قرینه آوردیم که وقتی در روایات، فهرست کبائر را می آورد به ارتکاب محرمات، اختصاص ندارد بلکه ترک واجبات هم در بخشی از آنها قرار دارد و لذا معصیت در اینجا به معنای عام است اعم از فعل الحرام او ترک الواجب است.

وجوه موجود در بحث

اگر این چند مقدمه و اصل مفروض را بپذیریم آنگاه این سؤال طرح می شود که ترک امریه معروف و نهی از منکر، معصیت صغیره است یا کبیره؟ اینجا می توان دو وجه طرح کرد و احتمالاً به یک وجه سومی برسیم که تفصیلی می باشد؛

یک وجه این است که بگوئیم این ترک امریه معروف و نهی از منکر، از کبائر نیست. چرا؟ برای اینکه در فهرست روایاتی که معاصی کبیره را شمرده است این معصیت قرار ندارد. این روایات در همان ابواب فعل معروف در همان جلد چهارم در کتاب امریه معروف و نهی از منکر است که می توانید مراجعه کنید که چند باب دارد که امام در روایات مختلف کبائر را شمرده اند، از روایاتی که به دو، سه مورد اشاره کردند تا روایاتی که به هفت، هشت مورد رسیده، شاید بیشتر هم باشد که بعضی از آنها معتبر است و بعضی هم معتبر نیست که در جای خود باید بررسی شود.



وجه اول

وجه اول، این است که این فهرست کبائر را که شما در این روایات مراجعه بکنید، می بینید در این فهرست خبری از ترک امریه معروف و نخی از منکر نیست درحالی که ترک زکات و ترک موارد دیگر در آنجا هست و چند مورد از این واجبات وجود دارد که ترک کردن آن‌ها، به عنوان کبائر آنجا آمده است، ولی ترک امریه معروف و نخی از منکر در این‌ها نیست این یک دلیل است که ممکن است کسی اقامه کند.

تمام نبودن دلیل

شاید این دلیل تمام نباشد برای اینکه ظاهراً آن روایات، در مقام حصر نیست و این روایات، طوائف مختلفی است که در بعضی سه، چهار مورد و گاهی هم تا ده مورد رسیده است و اینکه ما این‌ها را بر حصر، حمل کنیم، بعید است حتی در روایتی که بیشترین عدد و رقم در آن آمده باشد هم بعید است و اگر هم حصر باشد، حصر اضافی است و بعید است روایاتی که فقط اشاره به معاصی کبیره دارند در مقام حصر باشند؛ و چون دلیل لفظی در آن‌ها وجود ندارد تا اینکه حصر کند و ادات حصری هم در آن‌ها نیست بنابراین از آن روایات، مقام حصر استفاده نمی شود به ویژه که در بعضی از آن روایات قاعده داده است گفته «كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ»^۱ که نشان دهنده این است که این روایات، در مقام حصر نیست. این یک مطلب است البته این‌ها هرکدام در جای خودش قابل بررسی بیشتری است ولی عجالتاً می شود این جور جواب داد و درست هم هست.

علت عدم حصر در این روایات

اولاً: ادات حصر لفظی در این روایات نیست.
ثانیاً: احراز اینکه مقام به صورت اطلاق مقامی باشد، مشکل است. ما به این اطمینان نداریم البته نمی گوییم که قطعاً این طور نیست، اما اطمینان هم نداریم و همین کافی است.
ثالثاً: قرینه ای داریم که در بعضی روایات خودش قاعده کلی داده است «كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ» که این قاعده نشان می دهد این موارد به عنوان مثال است؛ بنابراین این نکته را به یاد داشته باشید که روایات مربوط به کبائر، افاده حصر نمی کنند پس با این ادله نمی شود این روایات را حصر دانست.
بنابراین که بگوییم روایات حصره است و این در روایات نیست پس این کبیره نیست این دلیل تام نیست.

جواب وجه دوم

شاید این طور جواب داده شود؛ که ممکن است برای بعضی از اقسام این بحث صغروی، در قرآن، وعده عذاب وجود داشته باشد، آن آیه سوره مائده که مربوط به احبار و رهبان بود، چیست؟! بله ممکن است کسی بگوید: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده/۶۳) بگوییم این مشتمل بر نوعی عذاب است حداقل

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص: ۳۱۷.



در بعضی اقسام نمی از منکر و ممکن است کسی این را بگوید البته این جواب تام نیست پس ممکن است این طور جواب بدهد که این آیه، مشتمل بر عذاب نیست ولو اینکه خطاب عتاب شدید، مثل «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» دارد این برای آن ملاک، کافی نیست و لذا ما جایی که در آیات قرآن، به صراحت وعده عذاب داده شده باشد، نداریم. شاگرد: این آیه «الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف/۱۶۵) بهتر است؟

استاد: بله این آیه «الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» تا حدی بهتر است فقط مشکل ما در دلالت این آیه است که ممکن است این عذاب، عذاب دنیایی باشد که در روایت هم موجود است و احتمال زیادی هم وجود دارد که این آیه، ناظر به عذاب دنیوی باشد. شاگرد: در آیه ۱۶۷ هم عذاب اخروی را گفته است؟ استاد: بله ولی چون احتمال وجود دارد بنابراین کمی موجب تردید می شود.

امکان اشاره به عذاب دنیوی در آیه

جالب این است که من همه آیات را مراجعه کردم ولی خیلی به این آیه، توجه نکردم اما فکر کنم این جواب برای این آیه هم باشد که ممکن است اشاره به عذاب دنیوی باشد شاید در ذیل این آیه، روایاتی باشد که این احتمال را تقویت کند پس این تردید و احتمال موجب می شود که نتوان آن اطمینان را پیدا کرد. ضمن اینکه آیه مورد خاصی را هم می گوید. «الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا» بیشتر در قصه ویژه ای است هرچند می توان آن را کبرای کلی قرار داد، علاوه بر این چون در نمی از منکر است، دیگر مطلق امریه معروف را نمی گیرد این چند تردید هم در این آیه هست که اگر باز هم دلالت داشته باشد، دلالتش یک محدوده خاصی را در برمی گیرد این هم در این زمینه که آیات بر عذاب اخروی دلالت نمی کند. در «بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» هم ممکن است به کسی بگوید به ضمیمه آیات دیگر که این کار زشت، عذاب دارد مثلاً مشمول وعده عذاب می شود ولی ظاهراً آنچه از ملاک کبیره بودن، استفاده می شود این است که با استدلال و ملازمات، نمی توان وعده عذاب را استخراج کرد یعنی در آیه قرآن، به طور صریح و مطابقی، نسبت به چیزی وعده عذاب بدهد؛ البته آیا ملاک کبیره بودن کافی است یا کافی نیست؟ ممکن است کسی جواب دوم را بدهد و بگوید «كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» در مقام حصر نیست و می توانیم با شواهد و قرائن دیگر این را پیدا بکنیم. ضمن اینکه این محل بحث است که قرآن یا سنت به تنهایی هم کافی است؟ این وجه اول بود که ما بگوییم کبیره نیست.

اما وجه دوم این است که کسی بگوید که ترک امریه معروف و نمی از منکر، از گناهان کبیره است به این صورت که ما در مصادیقی که گفتیم دلیلی بر حصر ملاک کبیره بودن، نداریم و آن ملاک «كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» ولو اینکه آمده است ولی آن هم در مقام حصر آن نیست.

اگر این دو مقدمه را بپذیریم که بگوییم؛

اولاً: روایات عاده للمعاصی الکبیره که در مقام شمارش گناهان کبیره اند، حاصره نیستند.



ثانیاً: این ملاکی که در روایات داده شده که همان «كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ» باشد این باز در این روایت هم حصر نیست.

شاگرد: «کل ما» قاعده کلی است؟!

استاد: ملاک اثباتی است و مفهوم ندارد در حقیقت می گوید آن چیزی که «كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ» بیان می کند کبیره است اما آیا غیر از این کبیره نیست؟ بنابراین مفهوم ندارد. (شاگرد: روایات در مقام صفت است و می گوید اجتماع کبائی که «مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ») این حرف شما، عرض من را تأیید بیشتری می کند که درواقع به عنوان یک وصف، ذکر شده است در ضمن اگر تعبیر «كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ» هم باشد باز مفید حصر نیست؛ و این نظر شما بهتر است به این صورت که مفهوم حصر است و معلوم است که از آن، حصری استفاده نمی شود ما این را هم بپذیریم که فکر می کنم این درست باشد.

مروری بر بحث

علاوه بر این دو ملاک تا اینجا دو ملاک را گفتیم علاوه بر این دو چون؛

ملاک اول: کبیره بودن این بود که اسم آن به طور خاص، آمده باشد.

ملاک دوم: این است که «مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ» باشد.

ملاک سوم: ولی غیر از اینها ملاکات دیگری هم وجود دارد؛ مثلاً اگر یک موضوعی در روایات، بسیار مهم دانسته شد و تأکیدات زیادی، نسبت به آن بیان شد؛ همین برای ملاک شدن، کافی است. برای اینکه یک چیزی کبیره بشود، کافی است. این ملاک سوم، در بحث امریه معروف و نهی از منکر، فی الجمله وجود دارد برای اینکه اگر شما باب اول از ابواب امریه را ملاحظه کنید خواهید دید که تعبیری در بعضی از روایات است که من بعضی از آن عرض می کنم «وَوَيْلٌ لِّلْقَوْمِ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ مثلاً در این روایت اول باب که منظور از یدینون، تدین به التزام قلبی منظور نیست بلکه تدین عملی است؛ یعنی ملتزم به انجام این نیستند. دو احتمال دارد که ما احتمال تدین عملی را می گوییم و نه التزام قلبی. یا آن روایت پنجم است «فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ»^۳ آنهایی که نهی از منکر و امریه معروف را ترک می کنند، اعلام جنگ بکنند، اعلام متارکه کنند، از خدا دور شدند.

یا در روایت دیگری که چند مرتبه در آنجا می فرماید «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ»^۴.

یا در روایت بیستم «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ»^۵ و تعبیری از این قبیل که من این چند مورد را به عنوان نمونه، عرض کردم.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۱۷.

۳ - همان، ص: ۱۱۸.

۴ - همان، ص: ۱۱۹.

۵ - همان، ص: ۱۲۴.



شاید از مجموع هفتاد، هشتاد روایتی که در باب امریه معروف و نهی از منکر وجود دارد؛ حداقل ده، پانزده مورد آن‌ها تأکیدات روشنی را به عنوان فریضه عظیمه دارد، ولو اینکه بعضی از این‌ها سنداً اشکال دارد، ولی اگر مجموعه این روایات را به اضافه آنچه در آیات بود، کنار هم بگذارید به عظمت این دو فریضه اشاره می‌کند آن‌هم با آن ابعادی که دارد و احیاناً شواهدی که به وعده عذاب داده شده است مثلاً «بِوَقَافٍ مِنَ اللَّهِ» که از این قبیل وعده‌های این‌جوری هم در روایات آمده است. ممکن است ما بگوییم هم در روایات، به نوعی وعده عذاب آمده است و هم تأکیداتی که بر اهمیت این فریضه شده است، آمده است.

بنابراین وقتی این‌ها را باهم جمع کنیم ملاک دیگری به دست می‌آید. ممکن است کسی بگوید این‌جور وعده‌هایی که نسبت به عذاب، در روایات می‌آید به تنهایی ملاک نیستند گرچه بعضی این را هم ملاک دانستند اما اگر این را به تنهایی ملاک ندانیم؛ عرض ما در ملاک سوم این است که جمع این‌ها ما را به یک اطمینانی می‌رساند که امریه معروف و نهی از منکر، دارای نوعی عظمت می‌باشد که ترک آن گناه کبیره است.

پس این تأکیدات و احیاناً وعده‌های عذاب یا قریب به غذایی که در روایات آمده است، به انسان اطمینان می‌دهد که این جایگاه مهمی است و ترک کردن آن، عذاب خیلی شدیدی دارد و آن قوانینی که بر کبیره، مترتب می‌شود بر این هم مترتب می‌شود. این هم وجه دوم.

وجه سوم

حالا ما در داوری بین وجه اول و دوم، قائل به وجه سوم می‌شویم که همان وجه تفصیل است؛ مبنای این تفصیل که در قول سوم می‌باشد، این است که علاوه بر همه آنچه برای اثبات نفی کبیره بودن یا برای اثبات کبیره بودن، گفته شد؛ یک عامل دیگر هم در امریه معروف و نهی از منکر، مؤثر است و آن این است که امریه معروف و نهی از منکر، به چه معروف و منکری تعلق می‌گیرد؟ ارتکازات و مناسبات حکم موضوع می‌گوید آن معروف و منکر در اینجا نقش دارد و اگر آن معروف و منکر از کبائر باشند؛ یعنی ترک معروفی است که نفس ترک معروف، کبیره باشد، یا منکری باشد که خود آن منکر، کبیره است، هرچند نهی از آن نمی‌کند.

کبیره بودن ترک، نتیجه تأکیدات

ما می‌توانیم، در این موارد بگوییم: اطمینان داریم، یعنی از مجموعه این تأکیدات، اطمینان به این پیدا می‌کنیم که این ترک، کبیره است.

بنابراین اگر معروف، از معروف‌های مهم باشد و منکر هم از منکرهای مهم باشد به صورتی که معصیت این امور مهمه، کبیره است در این موارد به ذهن می‌آید که ترک امریه معروف و نهی از منکر، کبیره است؛ اما اگر در هر معروفی، ترک امر کرد ولو اینکه آن معروف، مهم نباشد یا اینکه منکر از آن صغائر است باز می‌گوییم ترک کردن آن، کبیره است؛ شَمّ فقهی و مناسبت حکم و موضوع، با این سازگار نیست. به همین جهت است که ما استدلال در وجه دوم و قول دوم را قبول داریم؛ بالاخره این تأکیدات و مسائل را که ببینیم اطمینان پیدا می‌شود که این امر، جایگاه مهمی دارد و ترک کردن آن کبیره است.



مناسبات موضوع و حکم، مانع کبیره بودن ترک

ولی در قول سوم می‌گوییم: ضمن اینکه ما این را قبول داریم اما ارتکازات و مناسبات حکم و موضوع، اقتضا این را دارد که در معروف‌های متوسطه یا منکرات صغیره، نتوانیم به کبیره بودن ترک امریه معروف و نهی از منکر، قائل شویم این عرض ماست البته ملاحظه می‌کنید که باید با یک سری ارتکازات و چیزهایی از این قبیل، وارد بحث بشویم و فقط یک مبنای کلی پایه کار است؛ که ما کبائر را محصور در ملاک اول و دوم نمی‌دانیم هرچند آن را قبول داریم.

اگر بخواهیم در اینجا به‌طور عام، تطبیق بدهیم، قول دوم مقبول است؛ یعنی ما می‌گوییم تطبیق ملاک سوم فی‌الجمله در اینجا درست است یعنی در جایی که معروف‌های بزرگ و منکرهای عظیمی وجود داشته باشد.

کبیره به‌عنوان ثانوی

شاگرد: گاهی از اوقات ممکن است که خود فعل، گناه صغیره باشد اما در پیش مردم تبدیل به کبیره می‌شود.

استاد: ما آن را نفی نمی‌کنیم که اگر در جایی باشد که عناوین ثانویه عارض شود که گاهی صغائر و کبائر، یک چیز صغیره هستند ولی با عناوین ثانویه، تبدیل به کبیره می‌شود، ما در آن بحثی که در بحجة البیضاء شد یک فصل کوچکی بود که ما آن را بسط و گسترش دادیم، فکر کنم تا پانزده عامل از عناوین ثانویه‌ای که این عوامل باعث این می‌گردد که گناه صغیره تبدیل به کبیره شود و عذاب را اشتداد می‌بخشد، ذکر کردیم، این موردی که شما می‌فرمایید، از مصادیق این بحث است و لذا ممکن است طبق نظر سوم ما قائل به تفصیل بشویم ولی در عین حال منافات ندارد همان جایی که صغیره است یا اینکه کبیره بودن آن، احراز نشده است با یک سری عوامل که به آن ضمیمه می‌گردد، کبیره شود.

یکی از آن موارد، این است که ابتهاج یا تجاهر به معصیت کند که این در روایات هم موجود است و از چیزهایی است که اشتداد عذاب می‌آورد بعضی از آن ده، پانزده عامل علاوه بر اصل اشتداد عذاب، صغیره را کبیره می‌کند در معنای فقهی، همه‌اش این‌طور نیست به این صورت که این نظام ثواب و عقاب و صغیره و کبیره در معاصی، خیلی جای بحث دارد و واقعاً هم ارزش دارد یعنی هم به لحاظ فقهی دارای ارزش است و هم به لحاظ اخلاقی و تربیتی بسیار مهم است زیرا فروع زیادی دارد.

شاگرد: صغیر و کبیر فقط در گناه مطرح است یا در واجب هم مطرح است؟

استاد: مثل اینکه شما حضور نداشتید! چون ما از روایات، شاهد آوردیم که ترک واجب هم در لیست کبائر آمده.

شاگرد: ترک واجب را نگفتم بلکه منظورم خود واجب بود.

استاد: آن را هم در جلسه قبل، بحث کردیم و گفتیم که واجب، به آن شکل، درجه‌بندی ندارد بلکه باید ببینیم ترک آن واجب، در کجا قرار می‌گیرد این هم از این بحث که طول کشید ولی در ضمن بحث، یک گریزی به قواعد صغیره و کبیره هم زدیم گرچه جای بحث‌های بیشتری دارد.

جمع‌بندی



پس سه نظریه شد که تمایل ما، بیشتر به نظر سوم است که نمی‌توانیم به‌صورت علی‌الاطلاق بگوییم: که ترک امریه معروف و نهی از منکر، کبیره است ولی بعید نیست در مواردی که معطوف به آن معروف‌های مهم یا منکرات کبیره باشد، قائل به این شوم که کبیره است یا با عناوین ثانویه منضمه، تبدیل به کبیره شود که ما آن را قبول داریم؛ اما اینکه در جاهایی عادی هم بگوییم ترک کردن آن، کبیره است؛ این با شَمّ فقهاتی سازگار نیست چون ما در اینجا هیچ اطلاقی نداریم بلکه از همان مجموعه روایات و ضمیمه کردن این موارد به این نتیجه رسیدیم و لذا باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد، بدین صورت که کبیره بودن ترک، به لحاظ متعلق است یا به لحاظ عناوین ثانویه عارضه است والا در غیر این دو مورد، دیگر کبیره نیست این هم از این مسئله (سؤال:...) همه آن‌ها عناوین ثانویه است به‌طوری که بخواهد فرهنگ جامعه را، فرهنگ خلاقی جلوه بدهد.

حرمت اضلال و عکس امر به معروف و نهی از منکر

امر دوازدهم این است که فعل امر به منکر و نهی از معروف یا عکس قاعده ارشاد که کسی نه تنها ارشاد نمی‌کند بلکه اضلال هم می‌کند؛ این‌ها از محرمات است و دارای حکم مستقل است، بدین صورت که اضلال، یکی از محرمات است یعنی راهنمایی به‌عکس است به‌طوری که شخص را به سمت مسئله‌ای برخلاف واقع ببرد، این مثل کتمان است که کتمان یک گناه است و اضلال هم یک گناه است و امر به منکر و نهی از معروف، همه این‌ها از گناهان است و دلیل بر گناه بودن آن‌ها، هم عمومات است عموماً آن‌ها که اضلال و بردن افراد را به طرف گناه را نمی‌کند و هم ادله خاصه‌ای که در همین ابواب امریه معروف و نهی از منکر داریم و بعید نیست که ما این‌ها را به‌طورقطع، کبیره بدانیم حتی در جایی که کم باشد؛ چرا بعید نیست؟ برای اینکه مصداق اضلال و چیزهایی از این قبیل است که در خود قرآن، برای آن، وعده عذاب آمده است. چند عنوان از محرمات بر اضلال، امر به منکر و نهی از معروف، منطبق است که آن عناوین، هم اقتضای این را دارد که معصیت، مؤکد است و هم نتایج منفی دنیا و اخروی را که در آیات و روایات، به آن اشاره شده است و لذا بعید نیست بگوییم هم معصیت است و هم کبیره است این هم امر دوازدهم.

دو نکته در کیفیت حکم

ضمن اینکه یکی دو نکته در کیفیت حکم می‌گوییم، یک بحث در پیش رو داریم که در ضمن آیات، به آن توجه کردیم که یک بار دیگر هم به آن می‌پردازیم، یعنی دو بحث است؛

- ۱- استحباب امر به مستحبات و نهی از مکروهات.
- ۲- و بحث این که آیا امریه معروف و نهی از منکر، فقط یک وظیفه عمومی است یا حکومت و دولت و جامعه و خانواده هم وظیفه دارند که این دو بحث را قبلاً داشتیم ولی به احتمال قوی این دو بحث را با یک رویکرد تکمیلی پیش رو داریم شاید و بعد هم به سمت فصل سوم که شرایط باشد، می‌رویم.

و صلّ الله علی محمد و آلّه الطاهرین